

سال درگذشت حکیم سنایی

دکتر سرور همایون پوهاند
دانشگاه کابل، کابل

در مجله قند پارسی (شماره زمستان ۱۳۷۱) مقاله‌ای از پرفسور نذیر احمد به عنوان «تاریخ درگذشت سنایی» بچاپ رسیده بود. چون شماره مذکور قند پارسی به دست مبارک دانشمند گرامی افغانستان جناب پرفسور سرور همایون رسید، ایشان در پاسخ به مقاله استاد نذیر احمد مقاله‌ای مرقوم فرمودند و از سر لطف برای چاپ در این مجله ارسال نمودند. باید عرض شود که جناب پرفسور همایون کارهای تحقیقی و ارزشمندی درباره سنایی انجام داده بچاپ رسانده‌اند. مقاله جناب استاد همایون با تشکر از ایشان خدمت خوانندگان گرامی قند پارسی تقدیم می‌شود. (مدیر)

... عطف به نامه سراسر محبت آمیزتان و ارسال مقاله دانشمند بسیار گرامی آقای پرفسور نذیر احمد به عنوان «تاریخ درگذشت حکیم سنایی»، در مجله «قند پارسی» (شماره زمستان ۷۱) که لطف نمودید و ضمناً خواسته بودید اگر سخنی در این مورد دارم بنویسم که در آن مجله چاپ شود. اینک در چنین موضوعی که اگر کسی خواهد حق مطلب را ادا کند، باید رساله بنویسد و من خیلی درگیر این مطلب بوده‌ام. اگر کوتاه سخنی کنم چندان آسان نباشد. بهر حال خدا را به مدد می‌خوانم و می‌کوشم مطالب را دسته‌بندی نموده، از مهم‌ترین آنها اختصاراتی خدمت‌تان تقدیم نمایم.

۱- از هر کس به خود جناب آقای دکتر که درباره حکیم سنایی نشریات نموده، روشن‌تر است و می‌دانند که تاریخ وفات سنایی از سال ۵۲۵هـ تا سال ۵۹۰هـ، و نه

سال ۵۴۵هـ، پراگنده است. معلوم است که برخ معظمی از این سنوآت را امروز می‌توانیم دور بریزیم و فقط روی دوسه‌تای آنها که درست یا نزدیکتر به درست و به نظر برخی عین درست‌اند، مکث نماییم و از غربال تحقیق بیرون کشیم و به یک نتیجه نهایی برسیم. می‌فرمایند که آقایان محمد قزوینی در حواشی چارمقاله، مجتبی مینوی نیز در حواشی همین کتاب، و عبدالحی حبیبی در مقاله «تاریخ درگذشت سنایی» در سمینار کابل، ۱۹۷۷، سال ۵۴۵هـ را تاریخ درگذشت آن شاعر غزنه قرار داده‌اند. اما این شاید درست نمی‌آید (ختم قول دکتر نذیر احمد).

در سطور فوق چند نکته قابل دقت است:

الف: تا آن‌جا که به این بنده حقیر معلوم است، آقای قزوینی در حواشی چارمقاله سال وفات سنایی را، به پیروی از تقی کاشی در خلاصه‌الاشعار یک بار ۵۴۵ نوشت و بعد، در خاتمه تفسیر ابوالفتوح رازی آن نظر را رد نمود و سال ۵۲۵ را سال وفات حکیم دانسته بدین استنتاج خود شکر خدای را به جای آورده است. همین‌گونه آقای مجتبی مینوی در مقدمه منظومه تحریمه القلم حکیم سنایی (نشر شده در فصل‌نامه فرهنگ ایران زمین) با بررسی روز یکشنبه ۱۱ شعبان (روز وفات حکیم) در جداول و سنن فیلد نتیجه گرفته‌اند که سال وفات سنایی سال ۵۴۵ بوده است. اما عرض من این است که این نتیجه درست و دقیق آقای مینوی بلا معارض نیست، زیرا من دریافته‌ام و شما هم می‌توانید تدقیق نمایید که در سال ۵۲۹ نیز ۱۱ شعبان به روز یکشنبه واقع می‌شود. پس واضح است که از قرار محاسبه مذکور سال ۵۲۹ در برابر سال ۵۴۵ متنازع واقع می‌شود. این شک و گمان در صحت سال ۵۴۵ وقتی افزایش می‌یابد که می‌بینیم بعضی از دانشمندان سال ۵۲۹ را هم سال وفات حکیم پنداشته‌اند و در مقدمه نسخه خطی دیوان حکیم که در کابل عکسی چاپ شده، نیز همین سال ۵۲۹

مندرج است. درست است که قول تقی کاشی هم نتیجه مجتبی مینوی را مستند می‌گردانند، اما چون تقی کاشی از دانشمندان متأخر (قرن یازدهم) است و عقیده خود را به کدام سند معتبری متکی نگردانیده و به دلایلی که از این پس خواهم گفت، قول او مفید یقین و محل اطمینان نتواند بود. بویژه که سخنان عبدالرحمان جامی را داریم که سال وفات حکیم را ۵۲۵ نوشته است، می‌بینید که بیان تقی کاشی که نویسنده متأخر است و آنچه نوشته متکی به سندی و ارائه مأخذی هم نیست، در قبال قید مولانا جامی که عالم و دانشمند است، حدود یک و نیم صد سال نسبت به کاشی به زمان سنایی نزدیک‌تر و مرتبه علمی او به کرات نسبت به تقی کاشی افزون‌تر و کتابش تالی طبقات الصوفیه خواجه عبدالله انصاری است، رنگ می‌بازد. در چنین حال این پرسش مطرح می‌شود: آیا می‌شود در قبال سند معتبرتر جامی به قول کاشی از دیده شک و تردید نگاه نکرد؟ آقای مینوی متأسفانه این تحقیق خود را خوب سفت و برای شک و گمان غیر قابل نفوذ نگردانیده است. همین‌گونه دانشمندان دیگری که بعد از او سال ۵۴۵ را سال وفات حکیم دانسته‌اند، سخن او را درست پذیرفته‌اند و از خود استدلالی و تحقیقاتی ندارند و چون دانشمندان مشارالیه را، از روی سایر نوشته‌هایش خیلی موشگاف شناخته‌اند، در پی تحقیق مزید نرفته‌اند. اما اجازه دهید که من هیچ مدان از هر کسی - در هر مقام علمی که قرار داشته باشد - حق داشته باشم دلیل و برهان آخرین طلب کنم.

آمدیم به مقاله استاد عبدالحی حبیبی. باید گفت جناب آقای پرفسور شاید حق داشته‌اند که آقای حبیبی را در افغانستان یگانه کسی بدانند که در بار سال وفات حکیم از سال ۵۴۵ طرف‌داری کرده‌اند، چون ایشان در کابل صرف به مترجم سمینار توجه داشته و از سایر نشریات هم‌زمان و گذشته و گذشته‌تر این موضوع

بی اطلاع مانده‌اند. بدین رابطه توجه جناب پرفسور را به دو پرسش جلب می‌کنم:
 یک: آیا آقای حبیبی در کابل اولین کسی بوده که سال ۵۴۵ را وفات حکیم خوانده است؟
 دو: آیا آقای حبیبی در مقاله مذکور توانسته‌اند ثابت کنند که سال وفات حکیم
 سال ۵۴۵ بوده است؟

درباره پرسش اول باید گفت: نویسنده این سطور خیلی پیش از ایشان این موضوع را
 در نشریات کابل مطرح نموده و سال ۵۴۵ را سال وفات حکیم دانسته‌ام. در جلسیات
 تدارکاتی مجلس بزرگداشت حکیم سنایی که به جز آقای حبیبی، بزرگوارانی از قبیل
 سید قاسم رشتیا، دکتر روان فرهادی، مایل هروی، دکتر یعقوب واحدی و بسیار دیگر
 حضور داشتند، پیشنهاد مستدل مرا که وفات سنایی را به سال ۵۴۵ می‌دانستم، هیچ‌کس
 قبول نداشت تا بالاخره پذیرفته شد و به سنگ تراش اجازه داده شد که این تاریخ
 پیشنهادی مرا روی لوح جدید آرامگاه نقر کنند. به علاوه دو ماه قبل از تدویر سمینار^۳ در
 جریده انیس مقالات من در این باره نشر شد که مقاله بیستم اسد و هفتم سنبله بویژه
 به رابطه سال ۵۴۵ به حیث سال وفات حکیم استدلال شده است. به علاوه در کتاب
 «حکیم سنایی و جهان بینی او»^۴ که خیلی قبل، برای همین سمینار به طبع سپرده شده بود،
 همین عقیده را ثبت کرده‌ام. همین‌گونه است در کتاب «تکمله ریاض الارواح»^۵ به قلم
 نویسنده این سطور که برای همین سمینار تدارک شده بود. در مقاله نویسنده این سطور
 به عنوان «طریق التحقيق و حکیم سنایی غزنوی» نیز اشاره به سال وفات حکیم در
 سال ۵۴۵ رفته است که جناب پرفسور در روز ایراد این کنفرانس حضور داشتند.^۶

۳ ۲۵ میزان، اول عقرب ۱۳۵۶ ش.

۴ چاپ بیهقی، ص ۷۱.

۵ همان، ص ۲.

۶ مقاله، ص ۴.

پاسخ به پرسش دوم ما را از این سخنان کم اهمیت به متن موضوع می‌برد.
 آقای حبیبی متأسفانه توانسته‌اند ثابت کنند که سال ۵۴۵ سال وفات حکیم بوده است.
 تفصیل این موضوع به خود استاد محترم نیز مفید خواهد گشت چه ایشان شک کرده‌اند
 که ۵۴۵ سال وفات حکیم بوده است.

آقای حبیبی به جز مقالتی که در سمینار مذکور تحت عنوان «تحقیق بر تاریخ وفات
 حکیم سنایی» خواندند و در آن مقاله در پی اثبات این مطلب شده‌اند که سال ۵۴۵
 سال وفات حکیم بوده است و آن‌جا از حاصل جست‌وجوی نویسنده این سطور نیز
 استفاده و یادآوری می‌کرده‌اند.^۷ مدتی بعد رساله‌ای هم به عنوان «تاریخ‌گویی به تعمیمه
 در اشعار قدیم دری» از سوی اکادمی علوم افغانستان چاپ نمودند (سال ۱۳۶۰) که
 ستون فقرات تحقیقات‌شان را اثبات همین سال ۵۴۵ راجع به تاریخ وفات حکیم سنایی
 می‌سازد. ایشان در این رساله هجده پارچه شعری را بر شمرده و نقل نموده‌اند که در آنها
 به صورت معماً سال ۵۴۵ سال وفات حکیم سنایی آمده و یا شعری از سنایی را آورده‌اند
 که به شیوه معماً تاریخ وفات کسی در آن کارگذاری شده که به پایان حیات حکیم سنایی
 دلالت می‌کند. اما اعتراف باید کرد که تعمیمه و شیوه ساختار و بازگشایی آن به گونه‌ای
 است که فقط خود استاد بدان دست یافته و پیش از ایشان در پرده خفا مستور مانده بود.
 نکته جالب در همه مثال‌ها این است که معماًها فقط به یک شیوه خاص گشوده می‌شود.
 به عبارت دیگر جناب استاد فورمولی را به دست آورده‌اند که شاعر هنگام ساختن معماً
 همان فورمول را در نظر داشته است. بنابراین به حدس قاطع می‌توان گفت که آن هجده
 شعر در واقع به یک فورمول بر می‌گردد. معنای این سخن آن است که استدلال‌های‌شان
 در واقع استدلال واحد است. و اگر این کار تحقیقی نقصی داشته باشد، هم همین است،
 زیرا اگر خدای نخواست فورمول نادرست ثابت شد، دلایل و اسناد هجده‌گانه

فرومی باشد و یا اگر یکی از اشعار هجده گانه باطل کننده فورمول درآمد، فورمول فرومی باشد. بدبختانه در مورد کار آقای حبیبی همین گونه اتفاق افتاده است.

من طبق وعده به اختصار می‌کوشم و از مجموع هجده مثال به یک نمونه اکتفا می‌نمایم:

استاد حبیبی گوید: سنایی قصیده‌ای دارد که از زبان نظام‌الملک محمد بهروز آن را سروده و این پارچه روی سنگ گور وی نوشته بودند. بقایای قصیده هنوز روی سنگ شکسته گور او باقی است. دو بیت اوّل و آخرش:

ما فرش بزرگی به جهان بازکشیدیم صدگونه شراب از کف اقبال چشیدیم
ما را همه مقصود به بخشایش حق بود المنة الله که به مقصود رسیدیم
بعد استاد، طبق نمونه‌های دیگر، از محاسبه ارزش واژه‌های دو مصرع بیت مقطع

بر اساس فورمول خاصی (که در رساله مندرج است) سال ۵۴۴ را استخراج می‌نماید که گویا سال وفات نظام‌الملک وزیر غزنوی بوده است. استاد می‌فرماید که چون سنایی

در این بیت از سال ۵۴۴ حرف می‌زند، پس باید وفات او پس از این سال یعنی

سال ۵۴۵ هـ باشد. می‌بینید که استدلال خیلی محکم به نظر می‌رسد، اما متأسفانه چنین

نیست، زیرا نویسنده این سطور ایات هفتم و نهم و همین بیت مقطع را در کتاب کشف اسرار رشیدالدین میبذی که بر اساس تفسیر خواجه عبدالله انصاری به سال ۵۲۰ هـ شروع به تصنیف نموده و این ایات بآلترتیب در مجلدات دوم (ص ۲۸۵)،

چهارم (ص ۲۶۹) و هشتم (ص ۲۲۰) آمده پیدا کردم، و به نظر من چنین می‌نماید که:

۱- هر چند در دیوان سنایی گفته شده که این اشعار برای سنگ گور محمد بهروز (ممدوح ابوالفرج رونی متوفی پس از سال ۴۹۲ هـ ق) بوده ولی از شعر استنباط نمی‌شود که سنایی خود آن را به قصد گور سنگ محمد بهروز یا کس دیگر سروده است. بگذریم

از این که آقای حبیبی در رساله مذکور محمد بهروز را یک فرد دانسته در صورتی که محمد فرزند بهروز بوده است.

۲- مطلب دیگری که بدین رابطه قابل یادداشت است و به خود جناب پرفسور جدّ مربوط می‌شود، این است که همین ایات و بقیه آنها در مکتوب نهم حکیم سنایی،

به آدرس عمر خیام (متوفی بین سال‌های ۵۰۶ و ۵۲۶)^۱ نقل شده؛ این قصیده در فضایی

سیر می‌کند که دلتنگی بر حکیم سنایی چیره است. نوکر حکیم را در هنگام اقامت

نیشاپور متهم به سرقت نموده‌اند و سنایی در نامه از عمر خیام استمداد نموده که در

رفع تهمت اهتمام ورزد. این نامه از هرات صادر شده یعنی شهری که در آن قبلاً

خواجه عبدالله انصاری می‌زیسته و رشیدالدین میبذی تفسیر کشف الاسرار را بر اساس

تفسیر خواجه عبدالله در سال ۵۲۰ هـ شروع به تصنیف نموده است. بنا بر این

اطمینان دارم که آن شعری که بعداً در غزنه توسط خود حکیم شامل دیوان گشته اصلاً در

غزنه سروده نشده و بهروز وزیر پادشاه غزنوی و ساکن غزنه بوده و مرگش دلیل وجودی

این شعر نبوده است، هر چند استبعادی ندارد که بعداً آن را برای گور محمد بهروز

برگزیده باشند.

در صورتی که برداشت فوق به رابطه آن مطلب محلی از اعراب داشته باشد،

معلوم نیست. چگونه می‌شود که از آن بیت تاریخ ۵۴۴ را بتوان استخراج نمود؟ چگونه ممکن است حکیم سنایی پیش از مرگ محمد بهروز (که استاد حبیبی عقیده دارد در سال ۵۴۴ روی داده) یعنی پیش از وفات عمر خیام که در ۵۲۶ یا پیش از آن اتفاق افتاده، و حتی قبل از سال ۵۲۰ ق که شاهد تصنیف کشف الاسرار میبذی بوده، از وفات محمد بهروز در سال ۵۴۴ علم به غیب داشته و پیش‌پیش مزئیه نوشته و در آن حتی روز وفاتش را طوری مندرج گردانیده که باگذشت تقریباً نهصد سال غیر از آقای حبیبی کسی نتوانست آن را بخواند و بداند.

نتیجه اینکه، با وصف آنکه اصل قضیه یعنی وفات حکیم به سال ۵۴۵ ق درست است، و بدین مطلب بر خواهم گشت، استخراج و استنباط سال ۵۴۴ از شعر سنایی، برای به کرسی نشاندن این نظر که او در سال ۵۴۵ چشم از دنیا پوشیده، از بیخ نادرست است. آقای حبیبی در مقاله «تحقیق بر تاریخ وفات حکیم سنایی» نوشته: سنایی اواخر سلطنت بهرام شاه و حمله حسین جهان سوز بر غزنه و حادثه حریق این شهر را درک نموده بود.^۹ در حالی که چنین نیست زیرا حادثه غزنین که در اواخر سلطنت بهرام شاه روی داد، حادثه اخیر و حریق غزنین به دست لشکریان غزنواد سلطان حسین غوری در سال ۵۴۷ و احتمالاً در سال ۵۴۶ بوده است و اگر سنایی در سال ۵۴۵ وفات یافته باشد، او نمی توانسته این حادثه را درک کند و حقیقت هم همین است. چون سنایی در حادثه نخستین در سال ۵۴۳ زنده و شاهد حادثه بوده و به همین دلیل در آثار خود غوریان را هجو نموده در نوبت دوم که غوریان تسلط یافتند مزارات متبرک این شهر و از جمله آرامگاه سنایی را متلاشی نمودند.

در سطور فوق نوشتم که سنایی به سال ۵۴۵ درگذشته. دلیل من برای این ادعا نه فقط تطبیق سنوالات است، بلکه شواهدی است که از آثار سنایی به دست آورده‌ام. پرسش آقای خلیل الله خلیلی واقعاً دقیق و بر جا بوده که اگر سنایی به سال ۵۴۵ درگذشته چرا از حادثه غوری و تصرف غزنه به واسطه سیف الدین در سال ۵۴۳ ذکری در آثار او دیده نمی شود. استاد خلیلی می فرماید که چرا این حادثه در دیوان یا حدیقه انعکاس نیافته است.^{۱۰}

باید گفت نویسنده این سطور نیز روز وفات حکیم یعنی یکشنبه یازدهم شعبان را به کمک جدول گرنویل به سال ۵۴۵ تشخیص نمودم ولی متوجه شدم که سال ۵۲۹ نیز از

این ویژگی انطباق یکشنبه و یازدهم شعبان برخوردار است. بنا بر این دیوان حکیم و حدیقه او را دقیقاً از نظر گذراندم، و خوشبختانه به ایبانی در این آثار روبه روشدم که گره گشای کامل بود. حکیم سنایی اگرچه صوفی و عارف به معنای دقیق کلمه بود، ولی او به پیروی از مذهب خود یعنی مذهب ابوحنیفه خلیفه و سلطان را بر طبق نص قرآن مجید اولوالامر و واجب الاطاعت می دانسته و سرکشی از اطاعت او را بغاوت می فهمیده است. اینست که او غوریان را صریحاً هجو نموده و تصرف غزنه را امری برخلاف شرع تلقی کرده است. فصلی که حکیم سنایی در حدیقه به ستایش و پند و اندرز بهرام شاه اختصاص داده خیلی وسیع است. من از خلال آنها بعضی ایبانیات را به قید صفحه نقل می کنم که بیانگر دلآوری های شخصی بهرام شاه و سپاهیان او و زبونی لشکر مزدور غور بوده است. خواننده محترم متوجه خواهد شد که این ایبانیات با آن همه روشنایی چگونه تا امروز از دیده پنهان مانده است:

دشمنان شهنشه فیروز روزشان چون شب است و شب بی روز^{۱۱}
در ستایش لشکریان گوید:

چابکان خطا و فرخارند ماهرویان چاچ و بلغارند
کرده از گرز و نیزه بر دشمن استخوان آرد و پوست پرویزن
تیغ بهرام شاه بن مسعود خصم را همچو آتش موقود
باغیان را ز بیم بر سر چاه شده از بیم چرخ و ناوک شاه
دلوهای دریده تارک شان رشته های گسسته ناوک شان
هر که جست اندران ولایت صذر از سر جهل بود تر سر قدر
که نربید ز بهر ملک و ثواب خرس بر تخت و خوک در محراب
بود باضی ز بغی و فسق و فساد چو بقایای قوم هود ز عاد

دل هر یک ز بغی و کینه چو نار اسپ چون کوه و مرد همچو چنار^{۱۲}

*

گر چه مرغان تیز پر بودند ور چه ماران مسور پر بودند

در زمان شان ز شاه دولت یار بساب زن نیزه بود و سله حصار

کرد خصم بی آب را در خواب سرش از تن جدا چو کوزه آب

چه بزرگ و چه خرد باغی غور چه فراز و چه باز دیده کور

آن چنان بر مصاف چیر شده است راست گویی که شرز شیر شده است

باغیان را همه به نوک سنان کرد در یک زمان تن بی جان

این بخش تا پایان (ص ۵۴۲) سراسر در ستایش بهرام شاه و سپاهیان او و در تقیح

و هجو باغیان غور است چه در محتوای این بخش حدیقه و اژه غور و غوریان

مکرر شده است.

چون حادثه لشکرکشی غوری بر غزنه در سال پایان زندگی سنایی روی داده و در

این وقت که هم مجال شاعر تنگ بوده و هم ضعف پیری و بیماری بر وجودش

استیلا داشته، ناچار انعکاس حوادث در آثار کمتر دیده می شود. با این ضعف حتی در

دیوان او هم نمونه هایی از این حالت را به دست آورده بودم که این جا تکرار می نمایم.

سنایی در قصیده ای به مطلع:

درین لافگاہ ارچه پیروز زورم زبند سسیرتی سغبه شر و شورم

از احوال خود سخن میراند، تا آن جا که می گوید:

چو حورم نهان و چو هور آشکارا ولیک از حقیقت نه حورم نه هورم

بدین باد و توش و سر و ریش گویی سنایی نسیم بو علی سیمجورم

چو شار و چو شیرم به لاف و به دعوی ولیک از صفت چون اسیران غورم^{۱۳}

۱۲ همان، ص ۵۲۹.

۱۳ دیوان، رضوی، ص ۳۷۳.

واضح است که در نمونه های فوق، بویژه در بیت سوم سخن بر سر لاف و گزاف

شیران و شاران غور و غرجستان که در مصاف بهرام شاه زیون و اسیر شده اند و سندی

است برای اثبات این مطلب که سنایی در سال ۵۴۳ بر حیات و شاهد پیروزی بهرام شاه

بر سیف الدین سوری بوده است. نکته ای که ذکرش این جا ضروریست، اینست که

سید حسن اشرف قصیده ای در ستایش بهرام شاه به مناسبت این فتح او در کابل بر

غوریان دارد که ماده تاریخ آن را دوم محرم ۵۴۴ می گوید. بهر حال این تاریخ به

نتیجه گیری من تأثیر منفی ندارد.

اکنون باقی می ماند آخرین کلمه به رابطه مقاله جناب پرفسور که گویند سال ۵۴۵ هـ

برای وفات حکیم سنایی صحیح نمی نماید و استنادشان در این نکته بر کتاب

بستان العارفین و تحفة المریدین منتخب رونق المجالس است که در سال ۵۴۳

استنساخ شده و چون در این کتاب نامه ای از حکیم سنایی نقل شده که در عنوان آن

حکیم سنایی را به دعای رحمة الله علیه یاد کرده اند، نتیجه گرفته اند که حکیم در

سال ۵۴۳ متوفی بوده است. بگذریم از این که ایراد این دعا به کسی دلالت قاطع

به رحلت او از این دنیا نمی کند، اگر هم چنین باشد این را باید از باب اشتباه نویسنده یا

کاتب و از این گونه باید دانست. حتی آقای احمد علی رجایی که کتاب را به چاپ رسانده

جمله خوبی در ارزیابی و نقد کتاب دارد که نقل آن آموزنده است. گوید: چون کاتب کم

سواد است، اعتمادی بر نوشته او نمی توان کرد، اگر چه مؤرخ ۵۴۳ باشد و این واقیبت

مشهود و نظایر آن می تواند وسیله تنبیه باشد برای آن گروه از محققان و مصححان که

اقدام نسخ را اصح آنها نیز می پندارند. حال آنکه کهنه بودن نسخه یکی از عوامل ترجیحی

آن بر سایر نسخ مؤخر است نه دلیل قاطع و علت تامه رجحان.^{۱۴}

